

بهار ، سال نو و نوروز در مسیر زنده گی ات ماندگار باد

« استاد صباح »

نوروز در وطنم



سال نو اندر خیالم خود نمایی میکند
میرسد اینجا برایم آشنایی میکند
جنگ وجدال میشود محو از کشورم
این بهار با مردم ماهر نوایی میکند.

خداوندا! درین بهاری و نوروز عنایت فرما



خداوندا

در این سالی که در پیش است
نمی دانم چه تقدیری فرموده ای --- لیکن،
در آغاز طلوع روشن سالی که می آید
کمک کن تا رها سازم ز خود کوله بار یک هزار و سیصد افسوس هزار و سیصد و اندوه...

خدایا مهربانم کن

تو چشمان مرا با نور خود بگشا

تو لبخند رضایت را عطایم کن

بفهمان زندگی زیباست

خداوندا

تو راه سبز زندگی را نشانم ده

تو نیکی پیشه ام فرما

که راه حق را صبورانه ببیمایم

و از زیانکاران هرگز نباشم

مهربانا مرا در شط پر مهر گذشتت شست و شویم ده وتو پاکم کن .
 کریمای دست های گرم و لبخندی عطایم کن
 تو ای نزدیک تر از من - به من اینک مرا دریاب، پناهم ده
 تو ذکرت را عطایم کن که با یادت دلم آرامشی یابد....

شاد و خرم



تمام لحظه هایت عید باشد
 همه روزهای توسپید باشد
 ببینم شاد و خرم سبز و آباد
 نگاهت غرق در امید باشد.

هموطنم تو را دوست دارم، فقط تو را!



بهارامانند مادر باید ستایش کرد ...

سال نوراهمچون پدر عزیز داشت...

و نوروز را با خانواده باید جشن گرفت.

برادر هموطنم تو را دوست دارم ، هر که می خواهی باش ، خواه در کلیسا بروی ، یا در مسجد نیایش نمایی. من
 و توفرنندان یک یک سرزمین هستیم و در دامان مادروطن بزرگ شده ایم ، در غمت گریسته ام و در اندوه ام اشک ریخته یی ،
 در خوشی ام سهمیم بوده یی و در جشن و سرور ت پایکوبی نموده ام .تو بهترین و قابل اعتماد ترین شریکم بوده ای
 و دوشادوش هم سختی ها، رنجها، مصیبت ها، روزهای سخت و جانگداز و شبهای سرد و سکوت را در زیر یک آسمان
 و در یک محدوده جغرافیایی سپری نموده ایم .
 آرزو میکنم باران شوق در زندگی ، کانون خانوادگی و امور روزمره شما بیارد ، تا روح بزرگ تان را صفا دهد و گلهای
 عشق در دل پر امید تان جوانه زند ، لبخند بر لبان تان نقش ببندد .

بهار آمد



بهار آمد که گل ها باز گردد
 سرود زندگی آغاز گردد
 بهار آمد که دل آرام گیرد
 ز درد و غصه ها فرجام گیرد.

هموطنم



نقطه آغاز بهار زندگی تان بی انتها باد ، سال نو مبارک ، برگ دیگری از دفتر روزگار ورق خورد، برگ دیگری از درخت زمان بر زمین افتاد، سال دیگر گذشت روز هایت بهاری و بهارت جاودانه باد .
 فرارسیدن نوروز و سال نو را شادباش میگویم. برایتان تندرستی و نیکروزی در سال نو آرزو دارم. باشد که سالی سرشار از شادی .

نوروز



نوروز نماد جاودان نو شدن است
 تجدید پیمان و دوستی کهن است
 خوشحالم از اینکه خجسته نوروز
 یاد آور فرهنگ ما و تمدن من است.

پروردگارا

هستی و نظام را روز بزرگ ملی خویش می شماریم ، بزرگان ما پیدایش نوروز را به زمان پیشدادیان نسبت می دهند و جمشید ، پادشاه پیشدادی را پایه گذار نوروز می دانند .
 مسعودی می گوید : بیشتر مردمان بر این باورند که نوروز ، در روزگار جمشید شاه پدید آمد و نیز در زمان پادشاهی وی ، آیین هایی در نوروز ، برگزار گردید .
 قرنهاست این جشن ، رونق و تازگی و درخشش یافته است .

فردوسی در شاهنامه چنین سرود



فردوسی در شاهنامه چنین سروده :

سر سال نو ، هر مز فرودین
 بر آسوده از رنج روی زمین
 به نوروز نو ، شاه گیتی فروز
 بر آن تخت بنشست فیروز روز
 چنین جشن فرخ از آن روزگار
 بما ماند از آن خسروان یادگار

خانه تکانی دل

سال نو مبارک



بهطور یقین ، کسانی که در انسانیت ذوب میشوند ، هرگز بدی و زشتی را در زندگی نمی بینند و هر چه که می بینند ، زیباییها ، جوانه زدن آنها ، روئیدن آنها و شکفتن آنها است .
 قول معروفی است که میگویند : کینه از دیگران گرفتن بی منطقی و کینه در دیگران ایجاد کردن دیوانگی و محبت به دیگران مایه سربلندی است .
 زندگی تفسیر سه کلمه است : خندیدن ، بخشیدن و فراموش کردن . پس تا میتوانید بخندید ، ببخشید و فراموش کنید .

نوروز و روز



در ذهن ما اگرچه تردیدی هست
در هر قفسی کلید امیدی هست
ماسال نورابه فال نیک میگیریم
در پشت هر سیاهی سپیدی هست .

نوروز و ادبیات پارسی دری



جشن نوروز، جشن رستاخیز طبیعت، تجدید زندگی و مایه نشاط و پویایی و شادابی است شاعران به عید، بهار و طبیعت توجه ویژه ای داشته اند. از آغاز شعر پارسی شاعرانی هم چون رودکی، منوچهری و ... به طبیعت نگاهی هنری افکنده اند و تصاویر زیبایی از فصل بهار در شعر آن ها انعکاس یافته است. حتی شاعر عارفی هم چون مولانا که بیشتر در عوالم روحانی خود مستغرق بود در غزلی خود را به عید نو شبیه می کند که آمده است تا قفل زندان را بشکند و همه جهان و جهانیان را از غم آزاد سازد.

باز آمدم چو عید نو تا قفل زندان بشکنم
وین چرخ مردم خوار را چنگال و دندان بشکنم .

در نوروز



سلام گرم من باد انثارت
مبارک روزنو، فصل بهارت
امید وارم بهار آرد دوچندان

قناري خوشبختي ها براي

بهار در ادبيات پارسي دري



شاعران با تمام فصل ها در آميختند اما به دليل زیبایی، نوشدن و یادآوری روز رستاخیز و معاد، به بهار و نوروز بیشتر پرداخته اند. پرداختن به نوروز و بهار علاوه بر درك زیبایی که جلوه ای از جمال الهی است، برای عارفان بسیار حیرت انگیز و فصل شادی و انبساط خاطر است. شاعران بسیاری هم چون حکیم عمر خیام، قائمی، ملک الشعرای بهار... به نوروز پرداخته اند، عمر خیام و میرزاده عشقی در نوروزنامه های خود به وصف نوروز پرداخته اند و قائمی نیز علاوه بر نوروز به هفت سین نیز در اشعار خود اشاره کرده است.

سین ساغر بس بود ما را در این نوروز روز
گو نباشد هفت سین رندان درد آشام را.

دعا کنیم



دعا کنم خوشي زود تر بياید
به شهري آرزوها يت پياید
بهاروروزنو، نوروزبا ستان
قناري خوشيها آرد براييد.

بهار و نوروز در متن کهن



نوروز در متون کهن ادبیات پارسی دری بارتاب گسترده داشته است. تاریخ نویسان، شعرا و منجمان همه به این جشن اصیل آریایی پرداخته اند، تا آنجا که نوروز از مرز های جغرافیایی ادبیات پارسی فراتر رفته و در ادبیات عرب نیز از آن ذکر شده است. چنانکه ابونواس در شعری خطاب به بهروز مجوسی نوروز را به شکل نوک روز چنین آورده است:

بحق المهر جان و النوک روز و فرخ الیوم البسال الکبیس

تأثیری که نوروز بر فرهنگ و ادب سرزمین های پارسی گوی و کشور های خارج از این حوزه داشته است، نشان دهنده ای عظمت و غنای این آئین کهن است. در رابطه به سبب اینکه چرا این روز را نوروز می نامند روایات و قول های مختلفی وجود دارد، اما آنچه در همه ای آنها مشترک است این است که این روز به نحوی با آفرینش، مدنیت و دادگستری ارتباط دارد.

روئیدن



بهار آمد که دل ها شاد گردد
ز قید رنج و غم آزاد گردد
دعا کنیم همه در روز نوروز
وطن باری دیگر آبا د گردد.

صاحب مجمل التواریخ و القصص



صاحب مجمل التواریخ و القصص از قول حمزه الاصفهانی می گوید که حق تعالی اول خلقت مردی آفرید و گاوی و اندر مرکز بالائین سه هزار سال بی آفت بماندند، و این هزارگان های حمل و ثور و جوزا بود، و پس به زمین سه هزار دیگر بی هیچ رنج و مکروه بماندند، و آن هزاره سرطان و اسد و سنبله بود، پس چون اول هزار سال میزان بود، خلاف ظاهر گشت، و این مرد کهومرث نام بود، سی سال زمین نبات و گاو را همی داشت، و طالع این هزار سرطان بود مشتری اندر وی، و آفتاب در حمل، و قمر اندر ثور، و زحل در میزان، و مریخ در جدی، و زهره و عطارد اندر حوت، و این کواکب روان گشت از برجها به سیر خویش اندر اول ماه فروردین کی نوروز است، و از گردش فلک روز از شب ظاهر گشت، و نسل این مرد به پیوست.

بهاران



بهاران با طبیعت خنده کرده
خدا لطف بی حد ارزنده کرده
بیا با هم رویم دامان صحرا
لطافت دشتها را زنده کرده .

بهار و نوروز و آریایان



آریایان معتقد بودند که خداوند جهان را در شش روز آفرید و در روز ششم به آفتاب فرمان حرکت داد تا همه موجودات از حرارت و روشنایی آن استفاده کنند و همان روزی که آفتاب و افلاک شروع به حرکت نمودند، نوروز بود. خیام این موضوع را در نوروز نامه چنین بیان می دارد: و گویند چون ایزد تبارک و تعالی بدان هنگام که فرمان فرستاد که نبات برگیرد (آفتاب) تا تابش و منفعت او به همه چیزها برسد، آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او را بگردانید و تاریکی از روشنایی جدا گشت و شب و روز پدیدار شد و آن آغازی شد مر تاریخ این جهان را. خیام روایت دیگری را نیز در رابطه به نوروز می آورد و آن چنان است که زمانی که جمشید بر دیوان غلبه نمود و انواع صنایع را به مردم آموخت، با علما و موبدان نشستگی برگزار کرد و در آن نشست از علما پرسید، چیست که این پادشاهی بر من باقی و پاینده دارد؟ گفتند: داد کردن و در میان خلق نیکی. پس او داد بگسترد و علما را بفرمود که روز مظالم من بنشینم شما نزد من آبیید تا هرچه در او داد باشد مرا بنمایید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم بنشست روز هر مزد از ماه حمل بود، پس آن روز را نوروز نام کردند.

سخاوت بهاری



بهاران رنج و غم هارا بشوید
جوانه هاي خوشبختي بروید
بگوش مظلومان سردوساكت
پيامي لطف خدا را بگويد .

عنصری و سلطان غزنه



عنصری در پیشگاه سلطان محمود این چکامه سروده است:
باد نوری همی در بوستان بت گر شود تا ز صنعهش هر درختی لعبتی دیگر شود
باغ همچون کلبه بزاز پر دیبا شود باد همچون طبله عطار پر عنبر شود
روز هر روزی بیافزاید چو قدرشهریار بوستان چون بخت او هر روز برناتر شود
منوچهری گوید:

آمد نوز ماه با گل سوری به هم باده ی سوری بگیر، بر گل سوری بچم
زلف بنفشه ببوی، لعل خجسته ببوس دست چغانه بگیر، پیش چمانه به خم
ای پسر از نردباز داوگر ان بر به نرد وز دو کف سادگان، ساتگنی کش به دم
ای صنم ماهروی! خیز به باغ اندر آی زانکه شد از رنگ و بوی باغ بسان صنم
شاخ برانگیخت در، خاک برانگیخت نقش باد فرو بیخت مشک، ابر فرو ریخت نم.

شاعران با تمام فصل ها در آمیختند اما به دلیل زیبایی، نوشدن و یادآوری روز رستاخیز و معاد، به بهار و نوز بیشتر پرداخته اند. پرداختن به نوز و بهار علاوه بر درك زیبایی که جلوه ای از جمال الهی است، برای عارفان بسیار حیرت انگیز و فصل شادی و انبساط خاطر است. شاعران بسیاری هم چون حکیم عمر خیام، قاتنی، ملك الشعراى بهار ... به نوز پرداخته اند، عمر خیام و میرزاده عشقی در نوزنامه های خود به وصف نوز پرداخته اند و قاتنی نیز علاوه بر نوز به هفت سین نیز در اشعار خود اشاره کرده است.

سین ساغر بس بود ما را در این نوز روز
گو نباشد هفت سین رندان درد آشام را.